

حکایتی از شاه عباس و ماست بند

۱۶ خرداد ۱۳۹۴ ساعت ۲۱:۵۵

پادشاه دستور می دهد که ماست بند را وارونه از در دکان آویزان کنند و کمرش را محکم ببندند و تمام ماست های آب بسته را در پاچه های شلوارش بریزند و بعد پاچه هایش را محکم ببندند و آن قدر در آن حالت بماند تا تمام آب ماست ها کشیده شود.

وزیری به پادشاه (شاه عباس) می گوید: قوت مردم فقیر ماست است و ماست بند ها نیز مرتب قیمت ماست را بالا می برند. حکمی بده که قیمت ماست ها زیاد نشود.

پادشاه نیز امر می کند که قیمت ماست نباید از فلان مقدار بیشتر شود.

روزی به پادشاه خبر می دهند که ماست بند های شهر دو نوع ماست می فروشند. ماست شاه عباسی که به قیمت اعلام شده فروش می رود و ماستی که به قیمت بالا فروش می رود.

پادشاه با لباس مبدل به بازار می رود و طلب ماست می کند. ماست بند می گوید: چه ماستی می خواهی؟ پادشاه با تعجب می پرسد: ماست می خواهم دیگر! چه فرقی می کند؟ ماست بند می گوید: گوئی تازه به این مملکت آمدی؟! در این ولایت دو نوع ماست داریم. ماست شاه عباسی که همان دوغی است که در جلوی در است و به قیمت اعلام شده به فروش می رود و ماستی هم پشت دکان داریم که ماستی سفت و آب رفته است و قیمتش بالاتر از قیمت اعلام شده است. حالا از کدام می خواهی؟ پادشاه دستور می دهد که ماست بند را وارونه از در دکان آویزان کنند و کمرش را محکم ببندند و تمام ماست های آب بسته را در پاچه های شلوارش بریزند و بعد پاچه هایش را محکم ببندند و آن قدر در آن حالت بماند تا تمام آب ماست ها کشیده شود. بعد از این حکم تمام ماست بند ها از ترس شاه ماست های خود را در کیسه کردند و مقابل در دکان آویختند.

از آن پس هر کسی که کاری را از روی ترس و اجبار انجام می دهد می گویند که: فلانی ماستش را کیسه کرده است.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۱۹۷۹/بند-ماست-عباس-شاه-حکایت>